

به یاد ابوالحسن نجفی

چند روز پیش در اخبار خواندم که ابوالحسن نجفی، مترجم و زبان‌شناس مشهور روی در نقاب خاک کشید و به سمت بی سو پرواز کرد؛ خدایش رحمت کند. روزگاری که ایران بودم، چند بار ایشان را در جلسات «نقد و بررسی کتاب» که به همت آقای محمدخانی در «شهر کتاب» برگزار می‌شد، دیده بودم. مع‌الاسف، هیچ‌گاه توفیق بهره بردن از محضر ایشان را نداشتم؛ در عوض سالیان متمادی از آثار مکتوب ایشان بهره‌ها بردم؛ که «نصیب من همین باشد که پنهان مهر او ورزم».

از میان آثار ایشان، «غلط ننویسیم» را خوانده‌ام؛ همچنین ترجمهٔ رمان «خانواده تیبو»، نوشتهٔ روژه مارتین دوگار؛ ترجمهٔ کتاب «ادبیات چیست؟»، نوشتهٔ ژان پل سارتر و ترجمهٔ «شازده کوچولو»، نوشتهٔ آنتوان دوست اگروپری. سال‌ها پیش، با لذت تمام، دیگر رمان روژه مارتین دوگار، «ژان باروا» را با ترجمهٔ روان منوچهر بدیعی دو بار خواندم، پس از آن به سراغ «خانواده تیبو» رفتم و آنرا در مطالعه گرفتم و زحمت بسیاری که نجفی برای ترجمهٔ این رمان بلند کشیده را به عیان لمس کردم.

طی ماه گذشته، مجالی یافتم و بخش دوم کتاب «در جستجوی فضاهای گمشده»، نوشتهٔ داریوش شایگان را دوباره خواندم؛ همچنین «خواب و خاموشی» شاهرخ مسکوب را که به لطف عزیزی به دستم رسید.

جستارهای «درهای خانه‌های متروک»، «لحظه‌ای در واحه»، «گفتگو با ابولقاسم سعیدی» و «آیدین آغداشلو» در کتاب شایگان را خیلی پسندیدم؛ «درهای خانه‌های متروک» دربارهٔ درهایی است که کیارستمی در عکس‌هایش قاب گرفته؛ درهای خراب و خسته‌ای که در طول زمان فرسوده شده و غبار گرفته‌اند. «لحظه‌ای در واحه» روایت تامل‌برانگیزی است از فضای اشعار سپهری در دفتر «حجم سبز» و تبیین واقعهٔ «تراویدن راز ازلی». تصویر آبرنگ روی مقوا که در انتهای این جستار قرار گرفته و هدیهٔ سپهری به شایگان است، حسی غریب و «ترسی شفاف» و «تا انتها حضور» را به بیننده القاء می‌کند. خاطرم هست اواخری که ایران بودم، روزی این تابلو را در منزل دکتر شایگان دیدم. آشنایی با زیست - جهان ابولقاسم سعیدی و آیدین آغداشلوی نقاش به روایت شایگان نیز حقیقتاً برایم جذاب و آموزنده بود.

مقالهٔ «قصه سهراب و نوشدارو» در «خواب و خاموشی» که به قلم شیرین مسکوب در سوگ سپهری نوشته شده، خواندنی و عبرت‌انگیز است؛ هم روایت او از حال نزار سهراب عزیز در روزهای آخر عمرش در بیمارستان پارس، هم تحلیل مسکوب از نسبت میان آب و روشنی و خرد در اشعار سپهری و هم بیگانه بودن «هشت کتاب» با «ایدئولوژی»، به‌رغم اینکه مانند هر شعر والای دیگری واجد جهان بینی است. دیگر نوشتارهای «خواب و خاموشی» نیز البته خواندنی است...

به روان پاک ابوالحسن نجفی درود می‌فرستم. در این دنیای پرتلاطم و آشوبناک، برای من کمتر کاری به اندازهٔ خزیدن به کنجی و خلوت گزیدن و ساعاتی را با مکتوبات و آثار اهل قلم به سر بردن و همچنین قلم زدن، لذت بخش و دل‌انگیز و خواستنی است. امیدوارم دوستان عزیز نیز با قدم زدن و چرخیدن و گشتن در بوستان مکتوبات نجفی، شایگان و مسکوب و آساییدن در سایه سار درختان آن، نظیر من اوقات خوشی را سپری کنند.